

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال دوم مرحوم امام خميني به کلام محقق اصفهاني

عرض کردیم بعد از اینکه روشن شد که ما نحن فيه از قبیل دوران بین اقل و اکثر نیست، مرحوم محقق اصفهاني فرمودند ما نحن فيه از قبیل دوران بین تعیین و تخییر است و کلام ایشان را در این قسمت بیان کردیم و اشکالي هم که امام (رضوان الله علیه) بر ایشان داشتند آن اشکال را ذکر کردیم. در اشکال دومي که امام بر مرحوم اصفهاني وارد کردند فرمودند اساساً تخییر در جايي است که يك تکلیف مرددي در کار باشد، در جايي است که پاي حکم تکلیفي در کار باشد، اما جايي که مسئله ي وضع و حکم وضعي است اینجا تخییر معنا ندارد و در ما نحن فيه بحث حکم تکلیفي نیست بلکه بحث از این است که ذمه ي این ضامن به چه چیز مشغول است، شما اگر بخواهید اینجا مسئله ي تخییر را مطرح کنید تخییر در اشتغال ذمه مي شود. اشتغال ذمه عنوان حکم وضعي را دارد و در وضع هم تخییر معنا ندارد. امام در اینجا دليلي بر این مدعا ذکر نفرمودند که چرا تخییر در باب احکام وضعيه معنا ندارد؟ و این را به وضوحش واگذار کردند و اهاله دادند که مسئله تقریباً واضح است که تخییر در باب وضع معنا ندارد. حالا همین را يك مقداري دنبال کنیم ببینیم آیا مطلب درست است یا نه؟

اینکه ما واجب را به واجب تعييني و تخیيري تقسیم مي کنیم مقسمش فقط باید احکام تکلیفيه باشد یا اینکه در احکام وضعيه هم این تقسیم جریان دارد؟ جايي ندیدم که این بحث را به صورت مستوفي بیان کرده باشند. کسانی که مي گویند تخییر در وضع معنا ندارد شاید در ذهن شان این باشد که وضع يك معلولي است که داراي يك سبب معین است. اگر آن سبب باشد آن معلول هست، اگر سبب ضمان باشد ضمان مي آید، اگر سبب ضمان نباشد ضمان نمي آید، اما اینکه بگوئیم این ضامن است، خُب یا سبب براي مثل وجود دارد، ذمه باید به مثل مشغول بشود، یا سبب براي قيمت وجود دارد ذمه باید به قيمت مشغول بشود، اینکه بگوئیم مخیر است بین المثل والقيمة این معقول نیست، معنا ندارد که ما بگوئیم مخیر است. ما در این فرمایش امام يك تأملي داریم. وجه و بیان تأمل این است که چه اشکالي دارد از نظر ثبوتي همان طوري که در احکام تکلیفيه تخییر وجود دارد، در احکام وضعيه هم تخییر وجود داشته باشد و نه تنها از جهت ثبوتي به نظر ما اشکالي ندارد بلکه در مقام اثبات هم واقع شده. دو جا را ما بیان مي کنیم، خود شما که اهل تحقیق هستید رویش فکر و مطالعه کنید ببینید این دو مورد آیا مي تواند نقض برای فرمایش امام باشد یا نه؟ مورد اول: در بحث کفارات است، شما تخییر در کفارات را دارید، کفاره عنوان حکم تکلیفي را ندارد، عنوان حکم وضعي را دارد، مثلاً مي گویند کسی که در حال احرام اضطرار به تظلیل دارد باید يك سايباني براي خودش داشته باشد ولو اضطرار دارد، اینجا مي گویند يجوز له التظليل ولكن باید کفاره بدهد، حکم وضعي اش عبارت از وجوب کفاره است، گناهي در کار نیست حکم تکلیفي آن است که مسئله ي ثواب و عقاب در آن مطرح مي شود اما حکم وضعي آنست که بر ذمه مي آید، مسئله ي ثواب و عقاب بر نفس موافقت او و مخالفت او مترتب نمي شود، بر ذمه این آقا آمده يك گوسفند به عنوان کفاره ي تظليلي که انجام داده.

خود وجوب اداء دين يا اشتغال ذمه، يك عنوان وضعي را دارند و لذا اگر در قيامت آن كسي كه دائن است از مديون گذشت مسئله تمام مي‌شود، اگر در دنيا مديون دينش را نداد و در قيامت دائن آمد از دين خود گذشت، آنجا نمي‌گوئيم شارع مي‌گويد تو با حكم من مخالفت كردي و بايد عقاب شوي، اين يك عنوان وضعي را دارد. اين نكته را عرض مي‌كنم تا اينكه فكر نكنيد هر جا لفظ وجوب آمد يعني حكم تكليفي. لذا در كلمات فقها شما زياد مي‌بينيد كه اين وجوب آيا تكليفي يا وضعي، اين يجب يعني يجب تكليفاً يا يجب وضعاً؟ بنا بر اين در باب كفارات مخصوصاً در كفاره‌ي ماه رمضان ما در بعضي از موارد داريم كه شخص مخير بين امور ثلاثه است، اگر وجوب كفاره را گفتيم يك حكم وضعي است نه حكم تكليفي، يك حكم وضعي است ذمه‌اش مشغول به اينهاست، كسي كه ابطال اين چيني در ماه رمضان كرده، اين يا بايد بنده آزاد كند، يا 60 مسكين طعام بدهد و يا 60 روزه بگيرد، اين به عنوان يك وجوب وضعي برايش مطرح است، ذمه‌اش اشتغال به يك از اين امور ثلاثه دارد، يكي از اين امور ثلاثه در ذمه‌ي او آمده، حالا اگر ديگري آمد تبرعاً از طرف او داد، يا ديگري به او خبر داد كه من اين گوسفندي كه بر عهده‌ي شماست مي‌پردازم و خودش هم كاري انجام نداد، اينها عنوان وجوب وضعي را دارد. پس يك مورد براي وجوب وضعي بحث كفارات است. مورد دوم: شما در بحث خبر واحد مي‌گوئيد يجب العمل بالخبر الواحد، اين يجب العمل بالخبر الواحد تكليفي است يا وضعي؟ شما از دل اين «حجت» وجوب بيرون مي‌آوريد، مي‌گوئيد حالا كه خبر واحد حجت، پس عمل به آن واجب است. حجت هم كه مسلم است يك حكم وضعي است، در حجت كه ترديدي نيست كه عنوان حكم وضعي را دارد، شما چه بگوئيد «الخبر الواحد حجت» چه بگوئيد «الخبر الواحد يجب العمل به» هر دو يك چيز است و دو چيز نداريم.

در ديون ديگر اگر كسي دينش را به دائن نداد و مديوناً از دنيا رفت، روز قيامت اگر آن دائن آمد گفت من بخشيدم، اينجا شارع نمي‌تواند بگويد كه تو با وجوب اداء الدين مخالفت كردي به اعتبار او الآن بايد عقاب شوي، عقابي در كار نيست، دائن كه خودش صاحب مال بوده ذمه را بري كرده و تمام شده، مي‌خواهم اين را عرض كنم كه اگر دقت كنيد ما در كتاب لا حرج اين بحث را مطرح كرديم كه آيا لا حرج در احكام وضعيه جريان دارد يا نه؟ مواردی را از همين كفارات پيدا كرديم كه فقها مي‌آيند با لا حرج آن را برمي‌دارند. كفارات عنوان حكم وضعي را دارد، و حكم تكليفي اين است كه اگر كسي محرم احرامي را انجام داد به خاطر آن عقاب بشود! اما يك عقوبتي هم در اينجا وجود دارد و آن اينكه بايد يك گوسفند هم بدهد، مثل اينكه در باب جنايات مي‌گوئيم اين بايد ديه بدهد، ديه به عنوان حكم تكليفي بر ذمه اين آدم قاتل يا جاني نيست، ديه به عنوان يك حكم وضعي است، اين ذمه‌اش مشغول به اين ديه مي‌شود. عرض كرديم در اين فرمايش امام ما نمي‌خواهيم به صورت كامل و قاطع با اين فرمايش مقابله كنيم و بگوئيم اين فرمايش باطل است ولي مي‌خواهيم بگوئيم جاي تأمل دارد، اينكه مي‌فرمايند لا معني للتخير في الوضع يك مقداري نمي‌شود به اين زودي قبول كرد و اين دو موردی كه عرض كردم. مورد دومش در بحث خبر واحد است آنجايي كه دو خبر متعارض‌اند «ومن جميع الجهات» با يكدیگر مساوي‌اند، در خود روايات آمده «بأيهما أخذت» به هر کدام خواستي اخذ كني اشكالي ندارد، اين تخيير در وضع است؟

يعني امام (عليه السلام) در روايتي مي‌فرمايد حالا كه دو تا روايت ما به شما رسیده من جميع الجهات مساوي با يكدیگر است تو مخيري به هر کدام اخذ كني، يعني هر کدام را اخذ كردي براي تو حجت دارد، حجت يك امر وضعي است و اينجا هم تخيير در باب وضع مي‌شود. در بحث اجتهاد و تقليد ما بحث حجت تخييريه را در اينكه اگر دو مجتهد مساوي بودند «بأيهما» بتواند رجوع كند، آيا تخيير در حجت معنا دارد يا نه؟ معقول است يا نه؟ يك بحث مفصلي در آنجا داريم در بحث اجتهاد و تقليد حتماً ببينيد و اجمالاً آنچه كه اينجا مي‌خواهيم بيان كنيم اين است كه تخيير در وضع في الجملة معقول است ولو در همه‌ي موارد جريان ندارد اما في الجملة معقول است. مطلب بعد كه عنوانش را براي مطالعه عرض مي‌كنم؛ كلام مرحوم آقاي خوئي در مصباح الفقيه است. ايشان نسبت به اين كلام مرحوم اصفهاني اشكال دارند كه اشكال خوبي هم دارند و ما هم اين اشكال را قبول داريم، آن اشكال را در مصباح الفقيه پيدا كنيد و ببينيد تا دنبال كنيم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين